

نکاتی پیرامون سوسیالیسم علمی

(۱۸)

دیکتاتوری پرولتاریا عالی ترین دمکراسی حقیقی برای بشریت

مقوله دیکتاتوری پرولتاریا کلیدی ترین اصول اساسی مارکسیسم ، یکی از سه کشفیات مارکس در عرصه سیاست بعنوان موتور محرک مبارزه طبقاتی ، بمثابه دولت دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم نه تنها ضروریست بلکه بمثابه مهمترین تکیه گاه و ستون فقرات انقلاب پرولتری با هدف نیل به جامعه بی طبقه الزامی می باشد .

ضرورت آن بدان خاطر است که اولاً : مقاومت جنون آسای استثمارکنندگان سرنگون (سرمایه داران و تمامی حافظان سرمایه) شده را سرکوب نماید و کامیابی های انقلاب را تثبیت گرداند .

ثانیاً : انقلاب پرولتاریائی را تا پایان کار یعنی تداوم انقلاب تا پیروزی کامل ساختمان سوسیالیسم میسر گرداند .

انقلاب بدون دیکتاتوری پرولتاریا (دمکراسی حقیقی زحمتکشان) می تواند بر بورژوازی غلبه کرده و حکومت وی را سرنگون سازد . ولی سرکوبی مقاومت بربرمنشانه بورژوازی سرنگون شده و حفظ فتوحات بدست آمده و سپس پیشرفت بسوی ساختمان کامل سوسیالیسم دیگر برای انقلاب مقدور نمی باشد .

لنین می گوید : " مسئله حکومت مسئله اساسی هر انقلابی است "

معنی آن یعنی تصرف حکومت فقط آغاز کار است و تمام هنر و زیبایی انقلاب در این نهفته است که بتوان حکومت انقلابی را در دست نگاه داشت و آنرا تداوم بخشید چراکه بورژوازی ساقط شده بدلائل عدیده ای از پرولتاریا بقدرت رسیده دهها بار قوی تر است .

لذا در نظر است این مقوله بسیار کلیدی و سرنوشت ساز هر انقلاب سوسیالیستی که این روزها توسط دولت های بورژوازی-امپریالیستی و روشنفکران خرده بورژوا به " زشتی و بد هیبت " نامبرده می شود طی چند مقاله از جهات مختلف مورد بررسی قرار گیرد . ابتدا توضیحی پیرامون نیروی واقعی بورژوازی و جان سختی وی .

جان سختی واقعی بورژوازی در کجاست :

۱- در نیروی سرمایه بین المللی و روابط پایدار و استوار بین المللی بورژوازی نهفته است . امری که ما تاریخاً بر اساس مبارزه طبقاتی همواره شاهد آن بودیم . امری که در فرادی انقلاب سوسیالیستی شوروی و حتی قبل از آن در کمون پر افتخار پاریس جهت درهم شکستن آن ، اتحاد نامقدسی بر اساس منافع بین المللی ، بین بورژوازی فرانسه و آلمان بسته شد و کمون قهرمان را در آتش و خون غرق کردند . ۱۴ کشور امپریالیستی بر اساس روابط پایدار و استوار بین المللی ، با تمام توان و نیرو برای درهم کوبیدن حکومت زحمتکشان بمدت ۴ سال آزرگار از بکاربردن هر آنچه که در انبان توطئه گری ، خرابکاری و تجاوزگری داشتند ، دریغ نکردند . مسلح کردن آلمان امپریالیستی به صنایع و سلاحهای مدرن و پیشرفته توسط امپریالیستها با هدف درهم شکستن اولین حکومت پرولتری که در قالب تجاوز و وحشیانه فاشیستهای هیتلری انجام گرفت و صدها اتحاد نامقدس دیگر آنان علیه جنبش های رهانی بخش را هرگز نباید فراموش نمود .

در جهانی که با ادغام سرمایه ها در یکدیگر انحصارات امپریالیستی حرف اول و آخر را در زندگی اقتصادی و سیاسی انسانها می زند و نقش تعیین کننده ای در آن ایفا می کند ، هرگز نباید از نیروی اولترا ضد انسانی و انسان کش سرمایه بین المللی غافل گشت .

با نگاهی به تجاوز امپریالیستها به کشور عراق در جنگ خلیج ، به تجاوز وحشیانه علیه یوگسلاوی ، به برپایی جنگ قومی و مذهبی رواندا توسط امپریالیست ها ، به تجاوز بربرمنشانه امپریالیست ها به افغانستان ، به تجاوز فوق ضد انسانی مجدد امپریالیست ها به عراق ، به اقدامات ضد بشری و خرابکارانه امپریالیست ها در هائیتی و صدها اعمال توطئه گرانه و خاتمان برانداز در دیگر کشور های جهان ، به روشنی می توان به ماهیت واقعی این نیروی مخوف سرمایه بین المللی پی برد و بر ضرورت دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا بمثابه دولت دوران گذار جهت محو طبقات تاکید دو چندان ورزید .

دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا بمثابه ضامن حراست دولت زحمتکشان در مقابل تهاجم نیروی سرمایه از چنان اهمیت والائی برخوردار است که هر گونه بی توجهی به آن می تواند منجر به فاجعه ای عظیم و برپادادن تمامی دستاوردها و فداکاری و جانبازی میلیونها انسان پر امید شرکت کننده در امر انقلاب گردد . نا گفته پیداست تهاجم امپریالیست ها به دژ نیروی رنج و کار ناشی از قانونمندی مبارزه طبقات میرنده و رو باضمحلال علیه طبقات بالنده و آینده دار می باشد تا در پرتوی این جنایات مهیب ضد انسانی قادر گردد حلقه ضربه خورده (بورژوازی سرنگون شده در انقلاب) را ترمیم و مجدداً آنرا از نوع احیاء گرداند . و این امری است که تجربه در عمل به توده ها تحت ستم و استثمارشونده نشان داده است و آن درس تاریخی- سیاسی است که مارکسیسم لنینیسم در مورد دولت و انقلاب سوسیالیستی به کارگران داده است .

۲- در اینکده ؛ استثمارکنندگان ، ستمگران تا مدت های مدیدی بعد از انقلاب مجدداً ناگزیر در عمل یک سلسله برتری ها و امتیازات بزرگ را برای خود حفظ کرده و از آنها برخوردار می باشند . برای مثال : پول (چراکه بلافاصله بعد از انقلاب و تا قبل از مهیا کردن شرایط مادی نمی توان آنرا بیکباره برانداخت) ، مقدار زیادی اشیاء منقول ، روابط ، مهارت تشکیلاتی و اداری ، علم بر تمام

" اسرار " اداری ، معلومات و تحصیلات عالی تر ، نزدیکی با افرادی که دارای معلومات علمی فنی می باشند ، مهارت در کار نظام و غیره ... همه این برتری ها در دست بورژوازی باقی می ماند و مطمئناً از آنها جهت بازگرداندن " بهشت " از دست رفته علیه دولت زحمتکشان نهایت بهرمندی سبغانه را خواهند نمود .

۳- در قوه عادت و نیروی تولید کوچک می باشد ، زیرا متاسفانه هنوز تولید کوچک در جهان فراوان یافت میشود . از تولید کوچک است که هر روزه و هر ساعت بخودی خود سرمایه داری و بورژوازی پدیدار می گردد .

اصولاً برای از بین بردن و محو طبقات کافی نیست که فقط ملاکین و سرمایه داران را سرکوب نمود و سرمایه را از چنگ آنان خارج کرد . بلکه باید قادر بود مولدین کوچک کالا را نیز برطرف ساخت . و این در حالی است که آنها را نمی توان مانند سرمایه داران و زمین داران بزرگ بیرون ریخت ، آنان را نمی توان سرکوت ساخت . با آنها می باید از درسازش و مماشات درآمده و با کار بسیار صبرانه طولانی و آهسته از راه سازمان دهی تشکیلاتی از نو تربیت کرده و در خطی که ضامن تولید سوسیالیستی است پرورش داد .

انگلس در باره این تحول چنین می گوید :

" هنگامی که ما قدرت دولتی را در دست می گیریم با قهر از دهقانان خرده پا سلب مالکیت نمی کنیم (همانطور که مجبوریم با مالکان بزرگ ارضی عمل کنیم- یعنی دیکتاتوری علیه آن بکار بریم) . وظیفه ما در قبال دهقان خرده پا در وهله اول این است که اقتصاد خصوصی و مالکیت خصوصی او را بسوی مالکیت اجتماعی هدایت کنیم ، اما نه با زور و فشار بلکه با ارانه نمونه و اختصاص کمک اجتماعی به این منظور " .

لذا با توجه به عوامل برشمرده فوق می توان براحتی به راز جان سختی بورژوازی که تا مدتها و حتی نسلها در جامعه باقی است ، پی برد و نتیجتاً بکارگیری اسلحه دیکتاتوری پرولتاریا بمثابه یگانه سلاح تعیین کننده جهت رسیدن به جامعه بی طبقه کمونیستی را از ضروریات حتمی دولت دوران گذار دانست .

دقیقاً بدین خاطر است که مارکس می گوید :

" بین جامعه سرمایه داری و کمونیستی دورانی وجود دارد که دوران تبدیل انقلابی اولی به دومی است . مطابق با این دوران یک دوران گذار سیاسی نیز وجود دارد و دولت این دوران چیزی نمی تواند باشد ، جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا "

و یا اینکه نئین می گوید :

" دیکتاتوری پرولتاریا فداکارانه ترین و بی امانترین جنگ طبقه جدید بر ضد دشمن مقتدرتر یعنی بورژوازی است که مقاومت آن پس از واژگون شدن ده برابر گردیده است " و یا " دیکتاتوری پرولتاریا یک مبارزه سرسخت خونین و بدون خون ریزی ، جبری و مسالمت آمیز ، نظامی و اقتصادی ، تعلیم دهنده و اداره کننده بر ضد قوا و سنن جامعه قدیمه می باشد " .

باید توجه داشت به دیکتاتوری پرولتاریا و دوره انتقال از سرمایه داری به کمونیسم نباید بعنوان یک دوره موقت نگریست ، بلکه باید انرا بمثابه یک عصر کامل تاریخی ، دورانی پر از جنگ های داخلی و خارجی ، عملیات سرسخت تشکیلاتی و ساختمان اقتصادی ، حمله و عقب نشین ، فتح و شکست دانست .

این عصر تاریخی فقط بمنظور آن نیست که مقدمات اقتصادی و فرهنگی جهت پیروزی سوسیالیسم مهیا گردد . بلکه از این جهت ضروری است که اولاً : پرولتاریا فرصت داشته باشد تا خود را بعنوان نیروی که شایستگی اداره مملکت را داشته باشد ، پرورش دهد . ثانیاً : تربیت طبقات خرده بورژوازی را در خطی که ضامن تولید سوسیالیستی است تجدید و اصلاح نماید .

مارکس به کارگران می گفت :

" شما باید پانزده ، بیست ، پنجاه سال جنگ های داخلی و خارجی و نبرد های بین المللی را در زندگی خود از سر بگذارانید تا بلاخره موفق شوید نه تنها مناسبات موجود بلکه خویشتن را تغییر داده و خود را برای سیادت سیاسی قابل نمانید " .

نئین نظر مارکس را ادامه و بسط داده می گوید :

" در شرایط دیکتاتوری پرولتاریا باید میلیون ها دهقان و خرده مالک ، صدها هزار مستخدم ، مامور دولت و روشنفکر بورژوازی را از نو تربیت نموده ، تحت اطاعت دولت پرولتری درآورد و عادات و سنن بورژوازی را در وجود آنان مغلوب نمایم " چنانچه باید " تربیت خود پرولترها را هم در یک مبارزه طولانی بر زمینه دیکتاتوری پرولتاریا تغییر داد " .

روشن است که تا چه اندازه گفته های آموزگاران پرولتاریا در تطابق با واقعیات قرار دارد . چرا که عادات (توهومات خرد بورژوازی) را با قطعنامه و یا از راه شعار و یا وحی آسمانی نمی توان از بین برد و نمی توان تصور نمود بعد از هر انقلاب سوسیالیستی تمام افراد جامعه ، انسانهای پاک و منزله ای گردند که بدون توجه به منافع خویش برای منافع جامعه کار کنند .

خصوصیات دیکتاتوری پرولتاریا کدامند :

* دیکتاتوری پرولتاریا بمثابه سیادت (تسلط) پرولتاریا بر بورژوازی است . معنای آن این است که دیکتاتوری پرولتاریا نمی تواند تعویض حکومت باشد ، بلکه دولت نوینی است که با دستگاههای حکومتی جدید ، بر ویرانه های دولت قدیم بنا می گردد .

* دیکتاتوری پرولتاریا بر اساس بورژوازی بوجود نمی آید بلکه در جریان درهم شکستن آن نظام و بعد از سرنگونی بورژوازی ، در جریان سلب مالکیت از ملاکین و سرمایه داران ، در جریان عمومی کردن وسایل عمده تولید ، در جریان انقلاب قهر آمیز پرولتاریا برقرار می گردد .

در یک کلام دیکتاتوری پرولتاریا قدرت انقلابی است که بر فشار و جبر به بورژوازی استوار می باشد . علت آن هم روشن است چراکه در جامعه سوسیالیستی تساوی نمی تواند بطور برابر هم برای استثمارشونده گان و هم برای استثمارکنندگان برقرار گردد . آزادی یکی بر پایه معدود کردن آزادی دیگری استوار است .

اصولاً دولت ماشینی است در دست طبقه حاکمه برای سرکوبی مقاومت مخالفین طبقاتی خویش . دیکتاتوری پرولتاریا از این لحاظ در حقیقت هیچ فرقی با دیکتاتوری هیجیک از طبقات ندارد . زیرا حکومت کارگران (مادامی که طبقات وجود دارند) ماشین سرکوبی بورژوازی است . اما در اینجا یک فرق اساسی و ماهوی وجود دارد . این فرق

آن است که تمام حکومت های طبقاتی که تا کنون وجود داشته اند ، دیکتاتوری اقلیت استثمارکننده بر اکثریت استثمار شونده بوده اند . در حالی که دیکتاتوری پرولتاریا اکثریت استثمارشوندگان بر علیه مثنی اقلیت استثمارکنندگان می باشد .

بر اساس همین واقعیت است که لنین می گوید :

" دیکتاتوری پرولتاریا سیادت غیر محدود به قانون و تسلط متکی به جبر پرولتاریا بر بورژوازی است . که از همدردی توده های عظیم زحمتکشان و استثمارشوندگان بهرمنند است "

از همین گفته لنین هست که بسیاری بدون درک مفهوم کامل آن ، آنرا در تناقض با دیگر گفته های لنین در باره دیکتاتوری پرولتاریا می دانند و لنین را متهم به نقض " قانون " می کنند .

دارندگان این بینش در نظر ندارند که اولاً : قانون در هر جامعه منقسم به طبقات ، طبقاتی است و در خدمت منافع طبقات و یا طبقه ای است که قدرت سیاسی را در دست دارد . یعنی قانون را در هر جامعه طبقاتی کسانی تدوین می کنند که قدرت سیاسی را در دست دارند و در نتیجه آن قانون حافظ منافع طبقات قانونگذار و محروم کردن دیگر طبقات از آن می باشد .

این " قانون " در جامعه سرمایه داری حافظ منافع سرمایه داران و در جامعه سوسیالیستی حافظ منافع زحمتکشان می باشد . در اولی بر اساس قانون بورژوازی ، آزادی و دموکراسی فقط برای اقلیت سرمایه داران و استثمارکنندگان می باشد ، که این آزادی و دموکراسی بدون شک بر پایه محروم کردن اکثریت اهالی شهروندان (تولیدکنندگان اصلی نعم مادی و معنوی) استوار است . چراکه اگر غیر از این بود بشریت شاهد این همه بیدادگری و نا برابری میان طبقات نبود . نابرابری ژرفی که مابین میلیونها انسانهای پر امید چون " دختر رحمان " که با یک تب دو ساعته می میرد

و اقلیت " از ما بهتران " که کوچکترین ناخرسندی شان با بهترین امکانات در اسرع وقت برطرف می گردد ، میلیونها نفر بخاطر تامین نان و آبی که توان نفس کشیدن و زنده ماندن را داشته باشند ، دهها هزاران تنی که مجبورند تن و اجزای بدنشان را جهت به کف آوردن لقمه نانی در معرض فروش قرار دهند ، در یک قلم بیش از ۱۰ میلیون زیر خط فقر زندگی کردن ، شکار کودکان خانواده ها فقر برزلی که جهت پیدا کردن ته مانده غذای سرمایه داران هر روزه به زوبالان هتلهای مجلل سر می کشند و خلاصه دنیای تباهی و سیه روزی که طبقات دارا برای تهی دستان ترسیم کرده اند و این یعنی دیکتاتوری بورژوازی .

در دومی بر اساس قانون پرولتری ، آزادی و دموکراسی در خدمت تمامی زحمتکشانی است که در تولید شرکت دارند ، که این آزادی و دموکراسی بر پایه محروم کردن استثمارکنندگانی است که هیچگونه دخالتی در امر تولید نداشته و می خواهند چون گذشته بصورت انگل وار ارتزاق کنند و این یعنی دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا .

ثانیاً : از گفتار پر نغز لنین دو استنتاج بدست می آید :

۱- دیکتاتوری پرولتاریا نمی تواند دموکراسی " کامل " ، " دموکراسی " ناب " ، دموکراسی

" برای همه " ، هم برای ثروتمندان و هم برای تهی دستان باشد. دیکتاتوری پرولتاریا در واقع دولتی است بشکل نوین که دموکراسی برای پرولتر ها و عموم تهی دستان می باشد و دیکتاتوری بشکل نوین علیه بورژوازی و استثمارگران است .

تمامی هجویات اپورتونیست ها و کائوتسکیست ها راجع به مساوات عمومی درباره دموکراسی

" خالص " ، دموکراسی " کامل " ، آزادی های " بی قید و شرط " و غیره چیزی نیست جز پرده پوشی بورژوامابانه این حقیقت مسلم که ؛ برابری استثمارشوندگان با استثمار کنندگان غیر ممکن می باشد .

تنوری دموکراسی " خالص " ، تنوری قشر بالایی طبقه کارگر (اشرافیت کارگری- با داشتن ایدولوژی لیبرالستی) است که دست پروردگان و جیره خواران غارتگران امپریالیسم می باشند . ظهور این تنوری بدین منظور است که

پلیدی های سرمایه داری را پنهان داشته ، چهره خونبار امپریالیسم را بزک کرده و در مبارزه بر ضد توده های استثمارشونده بدان نیروی اخلاقی بخشد .

دمکراسی در شرایط سرمایه داری (در دموکراتیک ترین رژیم ها) عبارت است از : دمکراسی سرمایه داری ، دمکراسی اقلیت ستمگران . که این دمکراسی بر پایه محروم نمودن حقوق اکثریت زحمتکشان استوار است .

فقط در شرایط رژیم دیکتاتوری پرولتاریا است که آزادی حقیقی برای استثمارشونده گان میسر می گردد ، یعنی اشتراک واقعی پرولتاریا و دیگر زحمتکشان در اداره امور کشور ممکن می گردد (امری که با شدت تمام همواره در طول تاریخ از اجرای آن خوداری گردیده است) . شکل سیاسی دولت در دوران دیکتاتوری پرولتاریا کامل ترین دمکراسی است .

۲- استقرار دیکتاتوری پرولتاریا نمی تواند نتیجه تکامل مسالمت آمیز جامعه بورژوازی و دمکراسی بورژوازی باشد ، بلکه فقط با درهم شکسته ماشین بورژوازی و ارتش آن و دستگاه اداری و پلیس بورژوازی تحقق خواهد پذیرفت . و این نکته ای است که برخی از جریانات منتسب به مارکسیسم و " مدرن " با نفی قهر طبقاتی در صدند که " دمکراسی بورژوازی " را با مبارزات پارلمانی و انتخابات آزاد به " دمکراسی پرولتری " تبدیل کنند . امری که طبق تجربه تاریخ حتی یک نمونه آن یافت نمی شود .

مارکس و انگلس در مقدمه مانیفست کمونیست چنین تاکید داشتند :

" طبقه کارگر نمی تواند بطور ساده ماشین حاضر دولتی را تصرف کرده و آنرا برای مقاصد خویش بکار اندازد "

ترجمه کلام آموزگاران پرولتاریا کاملاً روشن است و جای هیچگونه سفسطه گری نیست . جوهر کلام یعنی ؛ پرولتاریا نمی تواند بطور ساده ماشین حاضر دولتی را تصرف کند ، بلکه بر عکس باید آن را درهم شکند- یعنی حکومت بورژوازی را فقط باید با قهر انقلابی از اریکه قدرت بزیر کشید و آنرا سرنگون کرد .

مارکس در نامه به کوکلمان در سال ۱۸۷۱ یعنی در دورانی که پرولتاریا در پاریس قدرت را بدست داشت ، چنین نوشت :

" انقلاب پرولتاریایی باید : بر خلاف سابق ماشین بوروکراسی و نظامی را از دستی به دستی ندهد بلکه آنرا درهم بشکند ... شرط مقدماتی هر انقلاب حقیقی توده ای در قاره از این قرار است . و این همان کاریست که کارگران قهرمان کمون پاریس انجام می دهند " .

ملاحظه می گردد که بنیان گذار دکترین رهانی بخش پرولتاریا با چه تاکید بر اصل درهم شکستن و داغان کردن ماشین نظامی و بوروکراتیک بورژوازی پا فشاری می کند . تا جانی که شرط مقدماتی هر انقلاب حقیقی را ناپود کردن تمامی دستگاه کهنه بورژوازی می داند . نه ترمیم و اصلاح آنرا که امروزه توسط تمامی اپورتونیست ها ، کائوتسکیست ها ، ترسکیسیست ها ، رویونیسیست ها و دیگر خائنین به طبقه کارگر در قالب " چپ " و با بر چسب " مارکسیستی " برای کارگران موعظه می گردد .

نکته قابل تعمق اینکه : دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا علیرغم جنبه قهری آن و علیرغم وحشت و جبری که علیه بورژوازی حاکم می کند ، جنبه دیگری نیز دارد . دیکتاتوری پرولتاریا ، دیکتاتوری اکثریت عظیم ملت بر علیه مشتم ناچیزی چپاولگر است و در این معنا با دیکتاتوری اقلیت بر اکثریت و دیکتاتوری بورژوازی بر کارگران و زحمتکشان متفاوت بوده و هزاران بار از آنها دمکراتیک تر می باشد .

رعب و وحشت دیکتاتوری پرولتاریا برای توده های خلق نیست . توده های خلق خود عامل اجرای دیکتاتوری اند . و برای پرولتاریایی که تحت این دیکتاتوری صنعت و کشاورزی ، هنر و فرهنگ را رشد می دهد ، کشور را شکوفان و مدرن می کند ، اصالت واقعی انسان " از خود بیگانه " شده را باز تولید می کند و جهانی نو با قدرت سرپنجه های خود می سازد و خود نیز از آن بهره می گیرد ، این دیکتاتوری خفت آور نیست بلکه افتخار آفرین است . و دقیقاً بهمین خاطر نه به سبک و سیاق پاره ای از روشنفکران شرمگین و خجالتی ، بلکه رسماً و آشکارا آنرا اعلام میدارد و هیچ سعی و کوششی در مخفی داشتن آن انجام نمی دهد . اما بورژوازی از آنجا که بر توده های رنج و کار دیکتاتوری اعمال می کند ، از آنجا که در سایه حکومت خود دسترنج کارگران را می رباید ، از آنجا که فقر و فلاکت عامه مردم را موجب شده ، هر روزه و هر ساعت میلیونها تن از فرزندان نو شکوفته تهی دستان را در اقصا نقاط

جهان با پست فطرتانه ترین شکنجه های جسمی و روحی جهت ارضای امیال کثیف خواسته های خویش به " تجارت جنسی " می کشاند و نان آوران آنان یعنی کارگران را بصورت کدایانی که در جستجوی کارند ، در می آورند و ... ، مجبور است که ماهیت حکومت خود را بیوشاند ، دورغ بگوید ، جعل تاریخ کند و آنرا (دیکتاتوری بورژوازی را) دمکراسی بنامد و با تکه استخوانی که از لاشه غارت شده بسوی روشنفکران خریده شده خرده بورژوازی پرتاب می کند ، زبان و قلم آنها را بخدمت می گیرد تا توده ها را از دیکتاتوری پرولتاریا این " غول زشت و بد هیبت " و از سر پنجه آهنین آن برحذر دارند .

ریاکارانی که بر جنایات بورژوازی و امپریالیسم که روزانه در جهان دهها هزار نفر را به انحاء مختلف به قتل می رسانند ، سرپوش بگذارند و لیکن برای نابودی چند استثمارگر هزاران ضجه و زاری براه انداخته اند . فراموش نباید کرد که هریک از جنایات آشکار و نهان بورژوا- امپریالیست ها در جهان بمراتب بیش از تمام کشتار (اگر قرار باشد دفاع از منافع نیروی رنج و کار را کشتار بخوانیم) های دوران استقرار دیکتاتوری پرولتاریاست .

در پایان این متن باید گفته شود که : کمونیست های راستین ، یعنی نیرو هائی که به اصول اساسی مارکسیسم لنینیسم وفادار و پایبندند- برخلاف تبلیغات دورغین ماشین غول پیکر بورژوازی- امپریالیستی که کوشش دارند آنان را جنایتکار و انسانهای خونریز معرفی کنند ، پاکترین و صلح دوست ترین افراد روی زمین می باشند و اصولاً مبارزات آنان در هر گوشه ای از جهان بمنظور زدودن کشتار و جنایاتی است که روزانه بورژوازی و امپریالیسم در جهان علیه بشریت زحمتکش مرتکب می شود . تا در پرتوی این پالایش راستین ، بشریت قادر گردد آزادی و صلح واقعی را در جهان نو ، جهانی عاری از وجود طبقات مستقر گرداند .

ادامه دارد بهمن ادیب ۲۴/۰۸/۲۰۰۵